

# شناسایی موانع فراروی ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی با استفاده از نظریه مبنایی

## بهاره عابدی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری آموزش کشاورزی دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

## مسعود برادران

دانشیار دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

## بهمن خسروی پور

دانشیار دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

## جعفر یعقوبی

دانشیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه زنجان

## مسعود یزدان پناه

استادیار دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان

## چکیده

دانشگاه کارآفرین کشاورزی نهاد مهمی برای توسعه اقتصادی و تغییر اجتماعی اثربخش است. وضعیت نابسامان بیکاری فارغ‌التحصیلان کشاورزی گویای فاصله زیاد دانشگاه‌های موجود کشور با دانشگاه کارآفرین می‌باشد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی موانع فراروی ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی در کشور صورت گرفت. در این پژوهش از روش تحقیق نظریه بنیادی یا داده‌بنیان استفاده شد که در آن گردآوری اطلاعات موردنیاز با استفاده از مصاحبه نیمه ساختارمند و پرسشنامه‌ای باز با نمونه‌ای شامل ۳۷ نفر از اعضای هیأت‌علمی دانشکده‌ها و دانشگاه‌های کشاورزی و منابع طبیعی کشور صورت گرفت. با کدگذاری باز محتوای متن مصاحبه‌ها تعداد ۱۴۹ گزاره مفهومی در ارتباط با موانع ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی استخراج شد. مفاهیم طی سلسله‌مراتب کدگذاری در نظریه مبنایی در قالب ۱۷ گزاره مقوله‌ای و سه دسته موضوعی شامل موانع انسانی، غیرانسانی و راهبردی و زیر بنایی گروه‌بندی شدند که هر یک جنبه‌ای از موضوع موردبررسی را بیان می‌کنند. نتایج پژوهش نشان داد که مهم‌ترین موانع در مسیر ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی در دو بخش زیربنایی و راهبردی و ارتباطی قرار دارند.

**واژه‌های کلیدی:** دانشگاه کارآفرین، کشاورزی و منابع طبیعی، هیأت‌علمی، اشتغال.

۱- نویسنده مسئول مکاتبات، baharehabedi22@yahoo.com

## مقدمه

در زمینه مطالعات مربوط به کارآفرینی و نوآوری، علاقه و توجه طولانی مدتی در خصوص رفتار کارآفرینانه‌ی محققان دانشگاهی و به‌طور کلی‌تر فعالیت‌های کارآفرینانه دانشگاه وجود داشته است. سازمان‌های تحقیقاتی عمومی و به‌ویژه دانشگاه‌ها، به‌طور فزاینده‌ای در حال کارآفرین شدن هستند و از تحقق ارزش‌های تجاری حاصل از پژوهش استقبال می‌نمایند و ساختارهای نوین سازمانی که سطح تراز بالاتری از تحقیقات علمی و نوآوری را به ارمغان می‌آورند، جستجو و دنبال می‌نمایند. (D'Este et al., 2010) زیرا در سراسر جهان فشار بر نهادهای آموزش عالی به‌منظور تغییر یافتن و دگرگون شدن در حال افزایش است: جهانی‌شدن، تحرک اجتماعی، توسعه فن‌آوری‌های برخط، رقابت دولت‌ها و جغرافیای سیاسی، جمعیتی و البته فشارهای اقتصادی وارد شده به دولت‌ها به‌منظور ارزیابی مجدد سرمایه‌گذاری‌های خود در خدمات مالی دولتی، همه در ایجاد یک محیط بسیار نامشخص و غیرقابل پیش‌بینی در بخش آموزش عالی نقش داشته‌اند (Gibb 2012). برای چندین دهه است که مؤسسات آموزش عالی به‌منظور انعکاس محیط‌های متغیری که در آن عمل می‌کنند و در آن به دنبال موفقیت می‌گردند، در حال انطباق بوده‌اند. در این راستا دانشگاه کارآفرین به معانی و هویت‌های مختلفی از جمله خلاقیت، تجاری‌سازی، سرمایه‌گذاری جدید و اشتغال توجه نموده و می‌توان آن را یک پاسخ سازمانی به چالش‌ها و فشارهای محیط خارجی دانست (Hannon, 2013). در واقع امروزه نقش سنتی دانشگاه‌ها از تمرکز در زمینه آموزش و پژوهش به مشارکت فعال در توسعه اقتصادی منطقه تغییر کرده و همین موضوع سبب گردیده است که علاوه بر آموزش و پژوهش (دو رسالت پیشین دانشگاه‌ها)، با در نظر داشتن تحولات جهانی و تغییر در روابط سه عملگر اصلی در نظام‌های ملی نوآوری (صنعت، دولت و دانشگاه)، کارآفرینی نیز به‌عنوان رسالت سوم بر عهده دانشگاه‌ها گذاشته شود (Sadek et al., 2015).

به‌طور معمول در کشورهای در حال توسعه دولت بر دانشگاه کنترل جدی دارد، خروجی‌های تحقیقات و اختراعات دانشگاهی از پایه‌ی ضعیفی برخوردار است، زیرا انگیزه‌های فردی تأمین نمی‌شود و دیوان‌سالاری مانع از پویایی لازم می‌گردد (معصوم‌زاده و انصاری، 1388). در همین راستا در کشور ما نیز علیرغم وجود دانشگاه‌های متعدد و پتانسیل بسیار بالا در بهره‌گیری از این منبع بالقوه در راستای توسعه ملی، تعامل با نخبان و دانشگاهیان و به‌کارگیری ظرفیت‌های علمی دانشگاه‌ها و به‌ویژه تعامل صنایع و شرکت‌ها با دانشگاه‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته است (پور رشیدی و شجاعی فرح‌آبادی، 1391). در واقع از یک‌سو بیشتر دانشگاه‌ها در نسل دوم دانشگاهی یعنی دانشگاه‌های پژوهش محور قرار دارند و فعالیت چندانی در راستای تجاری‌سازی یافته‌های پژوهشی، تربیت افراد کارآفرین و تبدیل شدن به نسل سوم دانشگاه‌ها یعنی، دانشگاه‌های کارآفرین ندارند و فعالیت‌های تجاری‌سازی

دانشگاه‌های داخلی در همان سطح اندک نیز، اغلب به ایجاد پارک‌های علم و فناوری محدود شده است که خروجی چندانی به بازار کسب‌وکار ارائه نمی‌دهند (Salam zade et al., 2011) و از سویی دیگر پرداختن به مقوله کارآفرینی و تربیت و آموزش دانش‌آموختگانی که دارای توانایی‌ها و مهارت‌های لازم برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار مناسب باشند اگرچه از وظایف اصلی هر دانشگاه محسوب می‌شود اما متأسفانه خلاء آن در دانشگاه‌های کشور کاملاً محسوس است (هادیزاده، ثقفی و فتوحی، 1392) و این معضل خود یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که سبب تشدید پدیده‌ی بیکاری می‌شود. علاوه بر این مشکلات، افزایش تعداد دانشجویان طی چند دهه اخیر و حجم بالای تقاضای تحصیلی نسبت به ظرفیت بازار کار برای دانش‌آموختگان نکته‌ای است که مسئولان و صاحب‌نظران را نه‌تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز به‌نوعی درگیر مشکلات ناشی از آن کرده است (خسروی‌پور و عابدی، 1393). باید اذعان نمود در کشور نیز، عده کثیری از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها قادر نیستند از آموخته‌های دانشگاهی‌شان به نحو مطلوبی استفاده کرده و وارد بازار کار شوند و در حال حاضر بین نظام آموزشی و بازار کار کشور به لحاظ کیفی و کمی ارتباط منطقی وجود ندارد (انتظاریان و طهماسبی، 1390). از این‌رو ضرورت ایجاد دانشگاه کارآفرین با وظیفه‌ای متعالی‌تر از دانشگاه‌های سنتی که تنها به دنبال آموزش و پژوهش هستند، هرروز بیش‌ازپیش آشکار می‌گردد (UNISO, 2002, Clark, 2004). دانشگاه‌های کارآفرین به‌عنوان موتور توسعه منطقه‌ای شناخته شده‌اند و لذا تحول دانشگاه‌ها از شکل سنتی و قدیمی موضوع مهمی است (Salamzadeh et al., 2015) و به تبع آن نیز شناسایی موانع استقرار این نوع دانشگاه‌ها در کشور به‌منظور دستیابی به توسعه، به‌خودی‌خود موضوع بسیار حساسی به شمار می‌آید و اهمیت فوق‌العاده‌ای برای مطالعه و بررسی دارد. در تمامی راهبردهایی که مکاتب مختلف جهت‌رہایی از مسأله عقب‌ماندگی در کشورهای در حال توسعه ارائه می‌دهند علم و فناوری نقش بارزی دارند و دانشگاه به‌عنوان مولد دانش و کانون انجام تحقیقات علمی و کاربردی، نقش بسیار مهمی ایفا می‌نمایند (صفری و همکاران، 1392). در همین راستا بسیاری از کارشناسان نیز، بر آموزش عالی و نقش مؤثر آن در ساخت‌وساز اقتصاددانشی و جوامع دموکراتیک تأکید کرده‌اند و اذعان می‌نمایند که مؤسسات آموزش عالی در حال حاضر مجبور به بازنگری اساسی در وظایف خود برای پاسخ به خواست‌های جامعه مدنی می‌باشند (CastroMartinez et al., 2013). در این زمینه دانشگاه کارآفرین بر مفهوم سه‌جانبه توسعه منطقه‌ای، با استفاده از ارتباط و عملکرد متقابل سه بخش دانشگاه، بخش اشتغال و دولت تأکید کرده است و در این راستا پاسخ کارآفرینانه، راهنمایی برای توسعه نهادی دانشگاه ارائه می‌دهد که در آن دانشگاه استقلال خود، تضمین تأمین مالی متنوع و در نتیجه کاهش وابستگی به دولت و توسعه بخش‌ها و فعالیت‌های جدید مطابق با تقاضای

تمایل به کارآفرین شدن داشته باشند، تعامل دانشگاه با محیط و پیوند ساختاری بین دانشگاه و منطقه از الگوی کارآفرینانه پیروی نماید (Ropke, ۱۹۹۸).

دانشگاه‌های کارآفرین یک محیط رشد طبیعی هستند که ساختارهای حمایتی را برای اعضای هیأت‌علمی و دانشجویانی که سرمایه‌گذاری‌های جدید فکری، تجاری و فکری و تجاری متقارن را آغاز می‌نمایند، فراهم می‌آورد (Etzkowitz, ۲۰۰۳) و بر پایه‌ی دو دسته فعالیت عمده آموزشی نظیر خدمات مشاوره‌ای و فعالیت‌های توسعه‌ای و ثبت اختراعات، صدور مجوزها و کسب‌وکارهایی که به‌وسیله‌ی دانشجویان یا مدرسان راه‌اندازی می‌شوند دانش را تجاری‌سازی می‌نماید (Jacob et al., ۲۰۰۳). این دانشگاه‌ها به دلیل انعطاف‌پذیری در پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی اقتصادی و توجه به فرصت‌های محیطی در راهبردهایشان می‌توانند افراد را جهت ایجاد تغییر و همچنین جستجو و استفاده از فرصت‌ها برای نوآوری و توسعه آماده سازند (Gibb, ۲۰۰۵). دانشگاه‌های کارآفرین خود به‌عنوان یک سازمان، بسیار خلاق و نوآورانه عمل می‌نمایند و علاوه بر مهیا ساختن راهبردی ساختارشان برای پاسخگویی سریع به نیازهای بازار، آماده‌ی خطرپذیری نیز هستند (Bahayani, ۲۰۱۵). این دانشگاه‌ها یک پاسخ سازگارانه نهادی به تغییرات محیطی و افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها به‌منظور ایجاد نوآوری از طریق پژوهش و ایده‌پردازی می‌باشند (Shattock, ۲۰۰۸). دانشگاه کارآفرین یکی از اشکال سازمانی نسبتاً جدید و در حال گسترش است که بر خودپایداری دانشگاه به دلیل کاهش بودجه‌ی دولتی و لزوم افزایش وابستگی به خودتولیدی تأکید می‌نماید (Wang & Bukhari, ۲۰۱۴) و نشان‌دهنده‌ی تغییر رویه‌ی دانشگاه‌ها و گذار آن‌ها به‌سوی شکل‌های کسب‌وکار است که به‌موجب آن مدیران دانشگاه‌ها به انجام نقش‌هایی شبیه به مدیران عامل شرکت‌ها و برقراری ارتباط میان دانشگاه، صنعت و دولت مبادرت می‌ورزند (Romero, ۲۰۱۵). به‌طور کلی، ویژگی‌های اصلی یک دانشگاه کارآفرین که آن را از دانشگاه سنتی جدا می‌کند، در اهداف، ساختار، منابع مالی، قوانین و مقررات و فرهنگ سازمانی آن قابل بررسی است (Ropke, ۱۹۹۸)؛ اما بحث در مورد اینکه چه عاملی موجب کارآفرین شدن یک دانشگاه می‌گردد، موضوعی بسیار گسترده می‌باشد زیرا لازم است متغیرهای بسیار زیادی هم‌زمان فعالیت داشته باشند تا دانشگاهی کارآفرین نام بگیرد، به‌طور کلی می‌توان گفت مجموعه‌ای از عوامل محیطی در ارتباط با سیاست‌های دولتی و عمومی جامعه و وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از یک‌طرف و عوامل داخلی دانشگاه همچون نظام‌های تشویقی، وضعیت و مکان دانشگاه، فرهنگ دانشگاه، وضعیت اعضای هیأت‌علمی و سیاست‌های اعمالی توسط دانشگاه در توسعه کارآفرینی در یک دانشگاه موردنیاز است و پدیده کارآفرینی محصول همکاری و تعامل مجموع عوامل مطرح شده می‌باشد (Rothaermel et al., ۲۰۰۷). بر همین اساس برخی از اندیشمندان بر این باور هستند که در یک دانشگاه کارآفرین ویژگی‌های نظیر عدم

جامعه را تعریف و تعیین می‌نماید. این موضوع منجر به تغییرات ساختاری می‌شود که تضمین‌کننده ظرفیت بهتر دانشگاه در پاسخ به تغییرات است (Peterka & Salihovic, ۲۰۱۲). در نهایت اگرچه دانشگاه کارآفرین به دلیل حمایت از زایش و کاربردی نمودن دانش از طریق سه مأموریت خود (آموزش، پژوهش و کارآفرینی)، به‌عنوان یک عامل تغییر اجتماعی و ابزار مهمی برای تسهیل اقتصاد مبتنی بر دانش جوامع کنونی موردتوجه قرار می‌گیرد (Markuerkiaga et al., ۲۰۱۴) اما شناخت چندانی از موانع ایجاد و استقرار آن در کشور وجود ندارد لذا پژوهش حاضر سعی بر شناسایی موانع ایجاد این نوع دانشگاه در کشور به‌منظور تسهیل روند تبدیل دانشگاه‌های سنتی موجود به کارآفرین، دارد.

در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، نقش سنتی دانشگاه که خالق محافظه‌کار دانش و انتقال دهنده‌ی آن به محیط جدید جهانی بود، مورد سؤال قرار گرفت و مجموعه‌ای از تغییرات بنیادین توسط دانشگاه برای بهبود فرصت‌های سازمانی خود و چگونگی مدیریت آن‌ها انجام شد. به این معنا که تغییرات جهانی در فرهنگ، سازمان‌ها و انواع فعالیت‌ها، عملکردها و روابط دانشگاه‌ها در پاسخ به فشارهای محیطی که دانشگاه‌ها در آن فعالیت می‌کنند، صورت گرفت (GarciaAracil et al., ۲۰۱۳). به این ترتیب در نیمه دوم قرن بیستم، حوزه‌های سنتی فعالیت دانشگاه، با ظهور تحولات در مسیر حرکت به‌سوی اقتصاد دانش‌محور، تغییر کرد و کارآفرینی نیز به‌منظور حمایت از این روند به‌عنوان یک عملکرد جدید به وظایف دانشگاه اضافه شد و در نهایت یک مفهوم جدید به نام دانشگاه کارآفرین برای توصیف نقش جدید دانشگاه ظهور پیدا کرد (et al., ۲۰۱۳). Kelli). این مفهوم رسالت سومی نیز بر عهده دانشگاه‌ها قرار داد که همان مشارکت در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جوامع است (Etzkowitz & Leydesdorff, ۲۰۰۰). در خصوص ظهور دانشگاه‌های نسل سوم، (Wissema, ۲۰۰۹) اعتقاد دارد که تقاضا برای دانشگاه‌های نسل سوم ناشی از فشارهای متعددی است که نیاز به تغییر را افزایش می‌دهند. یکی از این موارد مربوط به هزینه‌های تحقیقات علمی بسیار پیشرفته و نوآور می‌شود که بودجه‌ی دولت نمی‌تواند آن را فراهم نماید. دومین مورد جهانی‌شدن است که منجر به رقابت در سه عرصه‌ی دانشجویان، دانشگاهیان و قراردادهای تحقیقاتی می‌شود و سومین مورد ناشی از تغییر در دیدگاه دولت‌ها در ارتباط با نقش دانشگاه‌ها در جامعه است؛ از دانشگاه‌ها خواسته شد که از دانش خود به‌صورت فعالانه‌تری، به‌عنوان مثال به‌صورت مراکز رشد فعالیت‌های جدید تجاری مبتنی بر علم و تکنولوژی بهره‌برداری نمایند (Kyro & Mattila, ۲۰۱۲) و از آنجا که دانشگاه کارآفرین برای اولین بار حدود ۲۵ سال پیش در پاسخ به عدم قطعیت و چالش‌های رو به رشد جهان کنونی مطرح گردید و تا به امروز تغییرات فراوانی پیدا کرد (QAA, ۲۰۱۴). یک دانشگاه کارآفرین می‌تواند در سه معنا تعریف و توصیف شود: خود دانشگاه، به‌عنوان یک سازمان، کارآفرین باشد، اعضای هیأت‌علمی، دانشجویان و کارکنان دانشگاه،

فنی و عملی مناسب؛ کمبود ظرفیت‌های کارآفرینی؛ فقدان فرصت‌های کارآفرینی؛ محیط کسب‌وکار حمایت‌نشده و تباه شده؛ کمبود منابع مالی و دیگر منابع موردنیاز برای کارآفرینی و ورود به بازار کار مواجه هستند.

Philpott et al (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان دانشگاه کارآفرین: بررسی تنش‌های اساسی و زیر بنایی دانشگاهی به این نتایج رسیدند که در مجموع فشارهایی اساسی در مسیر هدایت تغییرات برای کارآفرین شدن دانشگاه‌ها وجود دارند که عمده این فشارها عبارتند از: افزایش اهمیت علوم فنی به‌منظور توسعه اقتصادی که آزمایشگاه‌های دانشگاهی به‌واسطه‌ی سال‌ها تحقیقات پایه، دارای این قابلیت هستند؛ توسعه اقتصادی به‌عنوان عملکرد آموزش عالی؛ تغییر در قوانین مربوط به حق مالکیت دارایی‌های فکری دانشگاه و کاهش در بودجه دانشگاه و در نتیجه کمبود منابع مالی.

Jameson & O'Donnell (۲۰۱۵) در تحقیقی که با عنوان دانشگاه کارآفرین: آرمانی مشترک برای دانشگاه فنی دUBLIN، در زمینه شناخت مؤلفه‌های دانشگاه کارآفرین انجام دادند چهار بخش مأموریت و ارزش‌ها، توسعه‌ی مجموعه مهارتی و ذهنی (طرز تفکر)، هسته‌ی (مرکز) فرماندهی قوی و سازمان‌دهی و منابع را به‌عنوان بخش‌های مختلف فرآیند تحقق یک دانشگاه کارآفرین شناسایی کردند.

نتایج پژوهش Walshok & Shapiro ۲۰۱۴ با عنوان فراتر از انتقال تکنولوژی: رهیافتی جامع‌تر به‌منظور سنجش دانشگاه کارآفرین که در ایالات‌متحده انجام گرفت، نشان داد که اگرچه نوآوری و کارآفرینی منطقه‌ای به روش‌های متعددی به‌وسیله‌ی دانشگاه‌ها قابل افزایش است اما معیارهای اصلی موفقیت دانشگاه کارآفرین، اختراعات انجام شده، نرخ صدور مجوز (تعداد مجوز، صدور مجوز اشتغال) و شرکت‌های زایشی دانشگاهی می‌باشند و این معیارها می‌توانند شاخص مناسبی برای ارزیابی یک دانشگاه کارآفرین باشند.

Gibb ۲۰۱۲ در تحقیق خود با عنوان کشف پتانسیل هم‌افزایی در توسعه دانشگاه کارآفرین: به‌سوی ساخت یک چارچوب راهبردی که در دانشگاه‌های انگلستان انجام شده است، به این نتیجه رسید که مأموریت، چشم‌انداز و راهبرد، حمایت و پشتیبانی از انتقال و تبادل دانش، بین‌المللی سازی، آموزش کارآفرینی و اشتغال ذینفعان پنج جنبه‌ی مختلف یک دانشگاه کارآفرین هستند که در صورت وجود در هر دانشگاهی سبب ایجاد پتانسیل برای کارآفرین شدن آن دانشگاه می‌شوند. صمدی میارکلائی و همکاران (۱۳۹۳) نیز در مطالعه‌ای تحت عنوان ارزیابی شاخص‌های دانشگاه کارآفرین در دانشگاه مازندران دریافتند که ویژگی‌ها و شاخص‌های دانشگاه کارآفرین در این دانشگاه شامل: مؤلفه‌های چشم‌انداز، مأموریت و راهبرد دانشگاه، حاکمیت و اداره‌ی دانشگاه، ساختار و طرح سازمانی چند رشته‌ای و فرارشته‌ای، قدرت نفوذ و استفاده از منابع متنوع، مدیریت ذینفعان و ارزش‌های جامعه، دانش‌آموختگان، انتقال دانش، مرکز رشد، تأمین مالی مخاطرات در شرکت‌های مشتق از دانشگاه، بین‌المللی سازی و در نهایت آموزش

تمرکز در ساختار، غیر رسمی بودن، وجود ارتباطات عمودی و افقی، انجام کار به‌صورت گروهی، کنترل آسان و غیررسمی، وجود کارمندان توانمند و عدم وجود ساختارهایی که مانع بروز ایده‌های تازه باشند، به‌وضوح مشاهده می‌شود Sexton & Kasarda, ۱۹۹۲.

حمایت مدیریت از افراد خطرپذیر، قدردانی مدیریت از افراد صاحب ایده، تحمل انحراف کارکنان از قوانین، متولی طرح‌های کارآفرینانه بودن، وجود تنوع در حمایت‌های مالی، حمایت از طرح‌های کوچک آزمایشی از سوی مدیریت، تغذیه‌ی مالی برای شروع و پیشرفت طرح‌های نو، نیز از دیگر ویژگی‌های این نوع از دانشگاه‌ها است (ابراهیم‌پور و همکاران، ۱۳۹۱؛ کیاکجوری و همکاران، ۱۳۹۱).

برای بیش از دو دهه جامعه‌ی دانشگاهی به بررسی مفهوم کارآفرینی، عوامل کلیدی، توسعه‌ی منطق و استدلال‌های کلیدی، ارزیابی سیاست‌ها و چگونگی اجرای آن‌ها و ایجاد چارچوب‌ها و ابزارهایی جهت کمک به رهبران و کارکنان دانشگاهی به‌منظور ساخت دانشگاه‌های کارآفرین و رسیدگی به انواع چالش‌ها و موانع برجسته‌ای که در همین راستا در ادامه ذکر می‌گردند، پرداخته است Hannon, ۲۰۱۳؛ اما موفق نبودن دانشگاه‌ها در ارتقا به سازمان کارآفرین تا حد زیادی به سبب طبیعت ذاتی سازمان‌های بزرگ از جمله؛ ماهیت غیر شخصی روابط، ساختار سلسله مراتبی، فرهنگ سازمانی محافظه‌کارانه، نیاز به کنترل و پایبندی به قوانین و شیوه‌ها، روش‌های نامناسب جبران خسارت‌های ناشی از خطرپذیری (قهرمانی و همکاران، ۱۳۹۰)، سختگیری رویه‌های معمول و نظام‌های اداری و نظایر آن می‌باشد که به‌عنوان مانعی برای توانمندسازی افراد سازمان، به‌منظور تفکر خلاقانه دربارهی موقعیت خود و عملیات سازمان عمل می‌نمایند (Hisrich & Kearney, ۲۰۱۲).

علاوه بر موانع ذکرشده، انبوه‌سازی آموزش عالی، برنامه‌های اشتغال، خواسته‌های دانشجویی، توسعه‌ی مهارت‌های کارآفرینی، جهانی‌سازی، راهبردهای بین‌المللی سازی دانشگاه، پیکربندی دانش جهانی، فرایندهای تعامل و انتقال دانش، بودجه‌های دانشگاهی، شرکت‌های دانشگاهی، آزادی علمی و استقلال دانشگاهی و خلق ارزش عمومی نیز از جمله چالش‌های محیطی کارآفرینانه پیش روی دانشگاه‌ها (Coyle et al, ۲۰۱۳) در مسیر کارآفرین شدن است. علاوه بر آنچه تاکنون در خصوص موانع ایجاد و توسعه‌ی دانشگاه کارآفرین ذکر گردید در ادامه به برخی از معدود پژوهش‌ها در زمینه موانع و چالش‌های ایجاد دانشگاه کارآفرین و عوامل تشکیل‌دهنده‌ی آن پرداخته شده است؛

پژوهش Raeesi et al (۲۰۱۳) با عنوان درک فعل‌وانفعالات میان موانع کارآفرینی با استفاده از مدل‌سازی ساختاری تفسیری نشان داد که دانشگاه‌ها با یازده مانع مقررات سخت‌گیرانه ورود به بازار؛ ترس از شکست؛ فقدان تجربه‌ی حضور در بازار؛ مشکلات مرتبط با کارمندان؛ فقدان آموزش‌های کارآفرینی شایسته؛ خطر گریزی؛ عدم مهارت‌های



کارآفرینانه و آموزش سرمایه‌گذاری در سطح نامناسبی قرار دارند.

صفری و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود تحت عنوان بررسی موانع ارتباط اعضای هیأت‌علمی با بخش صنعت در راستای تحقق دانشگاه کارآفرین به این نتیجه رسیدند که موانع مربوط به ارتباط اعضای هیأت‌علمی و متخصصان بخش صنعت عبارت‌اند از: اعضای هیأت‌علمی تجربه‌ی کافی برای شروع ارتباط با صنعت یا ادامه‌ی آن را ندارد؛ آگاهی و شناخت کافی در زمینه تجاری‌سازی نتایج تحقیقات و تولید ثروت، ندارند؛ اطلاعات کافی در زمینه نحوه‌ی برقراری ارتباط با صنعت ندارند؛ و به انجام رویه‌های تکراری در دانشگاه (مثلاً آموزش، تحقیقات و...) عادت کرده‌اند؛ متخصصان صنعت نیز به اعضای هیأت‌علمی، در ارتباط با مسائل حرفه‌ای اعتماد ندارند؛ متخصصان صنعت به توانمندی‌های علمی اعضای هیأت‌علمی اعتقاد ندارند؛ متخصصان صنعت فرصت انجام فعالیت‌های تجربه‌پذیر دانشگاهی را به اعضای هیأت‌علمی نمی‌دهند. کردنائیچ و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیق خود با عنوان بررسی ویژگی‌های دانشگاه کارآفرین در دانشگاه تربیت مدرس، دریافتند که اگرچه دانشگاه تربیت مدرس برخی ویژگی‌های دانشگاه کارآفرین از جمله فرهنگ‌سازمانی کارآفرینانه، تعامل مستمر با محیط، چشم‌انداز مشترک و راهبرد آینده‌نگر و منابع انسانی مورد لزوم را دارد، اما از ساختار کارآفرینانه و استقلال مالی مناسب برخوردار نیست که مانع کارآفرین شدن این دانشگاه می‌باشند.

### اهداف تحقیق

هدف کلی مقاله حاضر شناسایی موانع فراروی ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی در کشور می‌باشد.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر جزء مطالعات کیفی که با رویکردی اکتشافی و با استفاده از روش نظریه بنیادین در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های کشاورزی کشور انجام گرفته است. نمونه‌گیری در این روش به‌طور معمول از نوع نمونه‌گیری هدفمند می‌باشد که در آن شرکت‌کننده‌های خاص به‌صورت آگاهانه توسط پژوهشگر انتخاب می‌شوند؛ زیرا یا به‌صورت مشخص دارای ویژگی و یا پدیده مورد نظر هستند و یا غنی از اطلاعات در موردی خاص می‌باشند. روش نمونه‌گیری هدفمند بیشتر زمانی استفاده می‌شود که نیاز به نمونه‌های خبره باشد (جلالی، ۱۳۹۱).

بر این اساس جامعه آماری پژوهش شامل اعضای هیأت‌علمی صاحب نظر در آموزش عالی و دارای تجربه در زمینه کارآفرینی و تخصص در یکی از گرایش‌های رشته کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه‌ها و دانشکده‌های کشور در شهرهای اهواز، ملاتانی، تهران، همدان، کرمانشاه، زنجان، ایلام، لرستان، گرگان، ساری، کردستان، تبریز بودند.

در پژوهش حاضر روش نمونه‌گیری به‌صورت نمونه‌گیری هدفمند و از نوع روش‌های نمونه‌گیری گلوله برفی بود.

همچنین با استفاده از شاخص اشباع نظری نسبت به نمونه‌گیری، از جامعه پژوهش اقدام شد.

به این منظور با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری نظری، چند تن از اعضای هیأت‌علمی با شرایط بیان شده به‌منظور دستیابی به مجموعه‌ای از داده‌های غنی و جامع شناسایی شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند و در روش گلوله برفی از افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌بودند، خواسته شد سایر افرادی را که در وضعیت مشابهی هستند و می‌توانند داده‌های بیشتری ارائه دهند، معرفی نمایند و آن‌ها نیز به‌صورت تلفنی و علاوه بر آن از طریق دریافت پرسشنامه‌های باز مورد مصاحبه‌های عمیق قرار گرفتند.

انجام این مصاحبه‌ها و ارسال پرسشنامه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نظری از طریق نمونه ۳۷ نفری حاصل شد.

اشباع نظری رویکردی است که برای تعیین کفایت نمونه‌گیری مورد استفاده قرار می‌گیرد و زمانی رخ می‌دهد که داده بیشتری که سبب توسعه، تعدیل، بزرگ‌تر شدن یا اضافه شدن به تئوری موجود می‌گردد به پژوهش اضافه نشود (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱). گردآوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه انفرادی عمیق نیمه ساختاریافته و پرسشنامه باز صورت گرفت. مصاحبه‌های عمیق به‌صورت تلفنی انجام گرفت که با پرسش‌های کلی و ساده شروع و به سمت پرسش‌های جزئی‌تر پیش رفت و هر یک از مصاحبه‌ها به‌طور متوسط ۴۰ دقیقه به طول انجامید.

در خصوص داده‌های گردآوری شده از طریق پرسشنامه باز و نیمه ساختار یافته نیز پس از توضیح تلفنی کامل به شرکت‌کنندگان و بیان هدف پژوهش از آن‌ها تقاضا شد تا پاسخ سؤالات را به نشانی مجازی گروه پژوهش ارسال نمایند. گردآوری داده‌های ارسالی ۵۲ روز به طول انجامید. تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده در قالب کدگذاری‌های متداول نظریه مبنایی انجام گرفت.

نظریه بنیادی یکی از روش‌هایی است که در تحقیقات کیفی استفاده می‌شود و مبتنی بر رویکرد استقرایی است. این روش شناسی مستقل که برای پدیده‌های غیر قابل اندازه‌گیری و فرآیندی استفاده می‌شود و ظرف تحلیل داده‌های کیفی نیز تلقی می‌گردد معمولاً زمانی استفاده می‌شود که موضوع مورد نظر در بخش مروری بر پیشینه پژوهش تحقیق تا حدودی نادیده گرفته شده باشد؛ اما در مورد پدیده‌هایی که دارای پیشینه تحقیق تجربی و موثقی نیز می‌باشند می‌توان از این روش استفاده نمود با این شرط که محقق باید از پیش‌داوری یا تحت تأثیر قرار گرفتن تحقیقات پیشین و تأکید بر نظرات شخصی اجتناب نماید (ایمان و محمدیان، ۱۳۸۷).

در این روش محقق با شناسایی اجزای نظریه به شکل‌دهی آن می‌پردازد و نظریه حاصل از این راهبرد به واقعیات طبیعی نزدیک‌تر است.

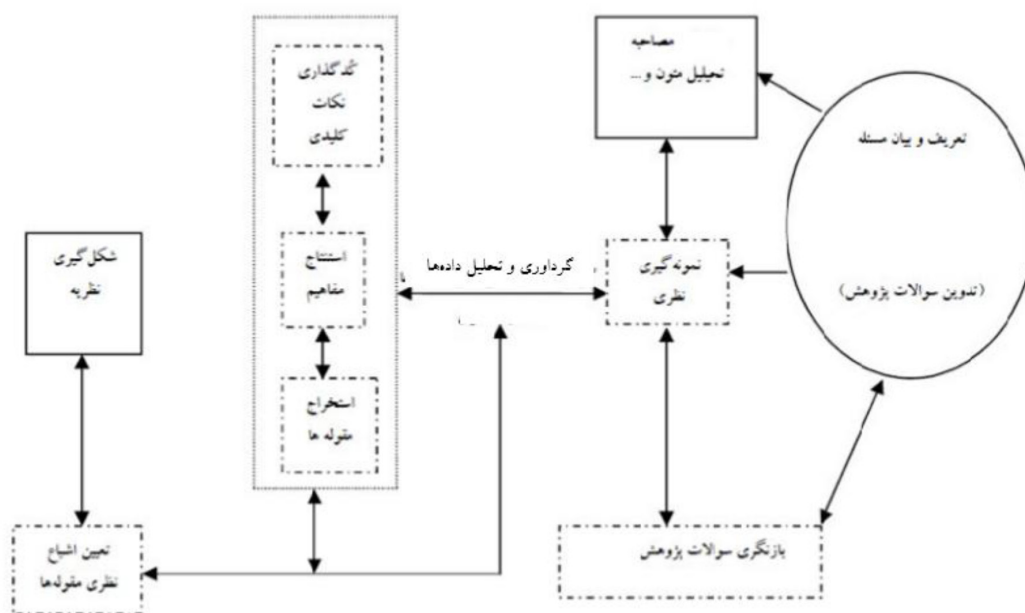
محور اصلی در نظریه مفهوم‌سازی بنیادین که اولین بار توسط گلاسر و استراوس در سال ۱۹۶۷ مطرح شد، گردآوری،

مشاهده و مقایسه‌ی داده‌ها و مشاهدات برگرفته از محیط پژوهش می‌باشد. در این روش، پژوهش بر اساس فرضیه‌سازی شروع نمی‌شود، بلکه پژوهشگر با مسئله‌ی تحقیقی روبه‌روست که برای پاسخگویی آن هیچ جواب و حدس قبلی ندارد؛ بنابراین روابط بین متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق از قبل تعیین نمی‌شود، بلکه بر مبنای مشاهدات و داده‌های گردآوری‌شده و با توجه به تفاوت‌ها و تشابهات آن‌ها تبیین و از این طریق، مقدمات لازم برای نظریه‌سازی فراهم می‌شود.

در صورتی که پژوهش‌های بیشتری اجزای این نظریه را تأیید کند، آن نظریه از غنا و استحکام بیشتری برخوردار است. با توجه به آنچه ذکر گردید، پژوهش حاضر، هدف اصلی روش نظریه‌بنیادین یعنی استخراج مفاهیم و روابط حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها را (پویا و طباطبائی، ۱۳۹۰) دنبال می‌نماید. فرآیند اصلی در روش نظریه‌بنیادین به‌عنوان روش تحلیل داده‌ها فرآیند کدگذاری و طبقه‌بندی از داده‌های خام (Cisneros Puebla، ۲۰۰۴) و استخراج مفاهیم و مقولات اصلی و روابط بین آن‌ها در چارچوب یک تئوری محقق ساخت است که با توجه به شرایط و موقعیت پژوهش نسبت به ارائه آن اقدام خواهد کرد. بر این اساس، جهت تحلیل داده‌ها در این شیوه یعنی نظریه‌بنیادین از سه شیوه کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده می‌شود (محمودپور و همکاران، ۱۳۹۱).

روش تجزیه و تحلیل در این پژوهش نیز، همان روش کدگذاری سه مرحله‌ای اشتراوس و کوبین می‌باشد. در این فرایند سه مرحله‌ای و غیرخطی به مضمین اولیه داده‌ها عنوان‌هایی داده می‌شود و سپس از دل آن‌ها مفاهیم و مقولات استخراج می‌شوند و از این رهگذر خوشه‌هایی مفهومی تشکیل می‌شوند که هر یک به مقولاتی تعلق دارند و سرانجام از ارتباط این مقولات است که شالوده‌ای سامان می‌یابد و مدل موردنظر برای توضیح یک پدیده خلق می‌شود. فرایند کلی روش نظریه‌بنیادین از مرحله نمونه‌گیری، جمع‌آوری و کدگذاری داده‌ها تا رسیدن به مدل یا نظریه همان‌گونه که در نگاره ۱ آمده است در انجام پژوهش نیز دنبال شده است.

نگاره ۱. مراحل انجام پژوهش برگرفته از: (نوری و مهرمحمدی، ۱۳۹۰)



### یافته‌ها

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، این پژوهش با هدف واکاوی و شناخت موانع ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی در کشور و ارائه یک نظریه بنیادین انجام شده است که برای رسیدن به این مهم در مرحله کدگذاری باز تعداد ۱۴۹ مفهوم از مصاحبه با اعضای هیأت‌علمی استخراج گردید. سپس مرحله دوم کدگذاری (محوری)، جهت اطمینان و دقت بیشتر، در دو مرحله نسبت به کدگذاری مفاهیم اولیه استخراج شده در مرحله کدگذاری باز اقدام شده است که در مرحله نخست ۱۷ گزاره‌ی مقوله‌ای و در مرحله بعد همان ۱۷ مقوله گزاره‌ای به ۶ دسته که به‌طور انتزاعی‌تری هر دسته از موانع را مورد بررسی قرار می‌داد، استخراج گردید.

بر اساس مقولات محوری، در مرحله سوم کدگذاری یعنی کدگذاری انتخابی یک نظریه‌ی زمینه‌ای در قالب مدل پارادایمی ارائه شد.

در زیر به‌اختصار به توضیح هر کدام از این مقولات خواهیم پرداخت (نگاره ۲).

## نگاره ۲. نتایج فرایند کدگذاری



ساختار یکپارچه یافته‌ها با توجه به قرابت مفهومی و طی سلسله‌مراتب کدگذاری در نظریه مبنایی در قالب سه دسته موضوعی که هر یک جنبه‌ای از موانع ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی در کشور را تحلیل می‌کنند، به شرح زیر گروه‌بندی شد؛ (نگاره ۳).

### موانع انسانی

این دسته اشاره به موانعی دارد که به‌وسیله‌ی جامعه دانشگاهی به وجود می‌آیند و مانع از تشکیل دانشگاه کارآفرین در رشته کشاورزی و منابع طبیعی در کشور می‌شوند و به‌نوبه خود از دو مقوله فرعی اعضای هیأت علمی و دانشجویان تشکیل شده است؛ موانع مربوط به دانشجویان، شامل آن دسته از موانع می‌باشند که به دلیل ضعف در عملکرد دانشجویان و یا ضعف در کیفیت آموزش‌های پیش از ورود به دانشگاه آن‌ها به وجود می‌آید و شامل عدم توجه سازمان سنجش به‌گزینش دانشجویان مناسب برای آموزش‌های کارآفرینانه، عدم توانایی‌های لازم در دانشجویان جهت آموزش‌های کارآفرینانه و عادت کردن و سازگاری دانشجویان به روش‌های سنتی و غیر کارآفرینانه تدریس می‌باشد.

موانع مربوط به اعضای هیأت علمی، این دسته از موانع به دلیل نگرش منفی اعضای هیأت علمی به کارآفرینی و یا ضعف توانایی‌های آن‌ها به وجود می‌آید و به‌صورت مانعی فراروی ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی عمل می‌کند که شامل عدم باور و اعتقاد اعضای هیأت علمی به سودمندی آموزش‌های کارآفرینانه، هراس اعضای هیأت علمی از عدم توانایی انطباق با نظام آموزشی کارآفرینانه و عدم آگاهی و استفاده‌ی اعضای هیأت علمی از روش‌های تدریس می‌باشد.

### موانع غیرانسانی

این دسته از موانع ناشی از مشکلات ارتباطی درون و برون دانشگاهی و کمبود منابع و عدم توجه به بعد عملیاتی آموزش‌ها در رشته کشاورزی و منابع طبیعی می‌باشد و خود از دو مقوله فرعی موانع ارتباطی و موانع عملیاتی تشکیل شده است؛ موانع ارتباطی، این دسته از موانع اشاره به مشکلاتی دارد که ناشی از عدم ارتباط و یا ارتباط ضعیف دانشگاه با متخصصان، سازمان‌ها و ذینفعان درونی و بیرونی دانشگاه می‌باشند و شامل عدم توجه به برقراری ارتباط منسجم و برنامه‌ریزی شده با سایر سازمان‌های بیرونی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دانشگاه کارآفرین، نگرش منفی دوجانبه اعضای هیأت علمی و متخصصان بیرونی نسبت به یکدیگر به‌عنوان مانعی اساسی جهت تشکیل دانشگاه کارآفرین و عدم توجه به نقش و جایگاه تمامی منابع انسانی داخلی و بیرونی نظام آموزشی جهت آموزش‌های کارآفرینانه می‌باشد.

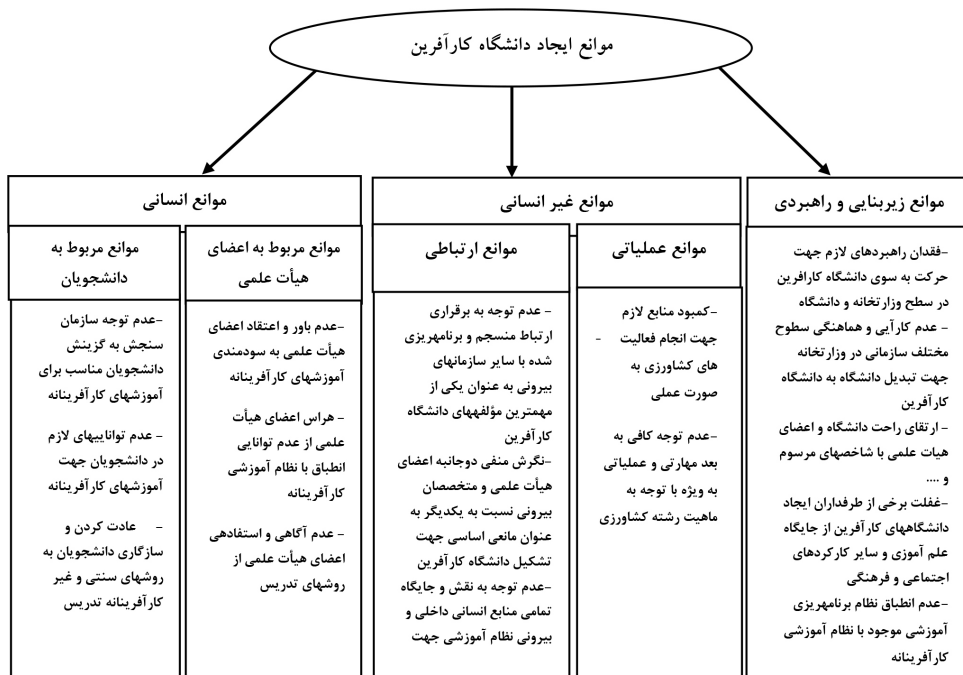
موانع عملیاتی، این دسته از مشکلات اشاره دارد به این‌که علیرغم اهمیت بعد عملیاتی در رشته کشاورزی و منابع طبیعی با توجه به شرایط خاص رشته و ارتباط تنگاتنگی که با محیط طبیعی و شرایط متغیر آن دارد، به آموزش‌های عملیاتی توجه چندانی نمی‌شود و شامل کمبود منابع لازم جهت انجام فعالیت‌های کشاورزی به‌صورت عملی و عدم توجه کافی به بعد مهارتی و عملیاتی به‌ویژه با توجه به ماهیت رشته کشاورزی می‌باشد.

### موانع زیر بنایی و راهبردی

این دسته از موانع به دلیل مشکلات اساسی و راهبردی در سطوح بالای مدیریتی وزارتخانه و دانشگاه‌های کشاورزی و منابع طبیعی و همچنین فقدان هماهنگی و برنامه‌ریزی دقیق و متناسب با شرایط به وجود می‌آید و مانع بسیار مهم و زیربنایی در مسیر

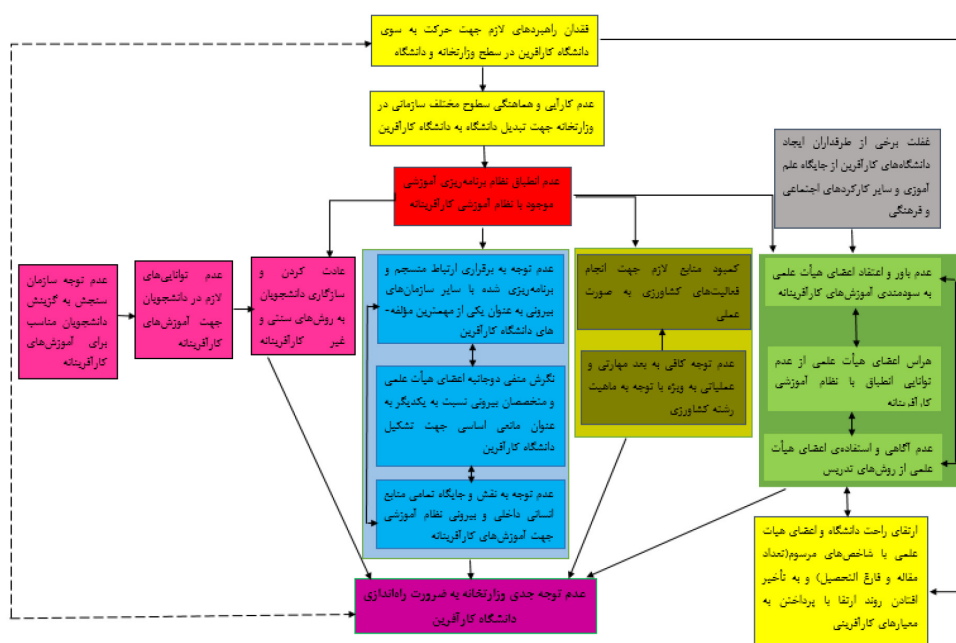
کارآفرین شدن این دانشگاه‌ها به شمار می‌رود که شامل، فقدان راهبردهای لازم جهت حرکت به سوی دانشگاه کارآفرین در سطح وزارتخانه و دانشگاه، عدم کارآیی و هماهنگی سطوح مختلف سازمانی در وزارتخانه جهت تبدیل دانشگاه به دانشگاه کارآفرین، ارتقای راحت دانشگاه و اعضای هیأت‌علمی با شاخص‌های مرسوم (تعداد مقاله و فارغ‌التحصیل) و به تأخیر افتادن روند ارتقا با پرداختن به معیارهای کارآفرینی، غفلت برخی از طرفداران ایجاد دانشگاه‌های کارآفرین از جایگاه علم‌آموزی و سایر کارکردهای اجتماعی و فرهنگی و عدم انطباق نظام برنامه‌ریزی آموزشی موجود با نظام آموزشی کارآفرینانه می‌باشد.

نگاره ۳. مدل‌سازی موانع فراروی ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی کشور



همان‌گونه که ذکر گردید هدف اصلی روش نظریه بنیادین استخراج مفاهیم و روابط حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌باشد که با توجه به شرایط و موقعیت پژوهش در الگوی زیر ارائه شده است (نگاره ۴).

نگاره ۴. مدل‌سازی تحلیل روابط موانع فراروی ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی





## بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه بر اساس تحلیل‌ها و بررسی‌های پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از موانع به‌طور هم‌زمان مانع از ایجاد دانشگاه کارآفرین کشاورزی و منابع طبیعی می‌شود، نتایج پژوهش در دو نگاره (۴ و ۳) به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی آن است که مهم‌ترین موانع در مسیر ایجاد این نوع از دانشگاه‌ها در دو بخش زیربنایی و راهبردی و ارتباطی قرار دارند. لذا راهبردهای پیشنهادی می‌بایست ضمن پرداختن به تمام زمینه‌ها به‌طور ویژه به موانع مربوط به بخش‌های ارتباطی و زیر بنایی بپردازد. با توجه به این‌که موانع زیربنایی و راهبردی در سطوح مختلف حوزه‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار دارند تصمیم‌گیری در خصوص بهبود این زمینه‌ها و ایجاد هماهنگی میان سطوح مختلف این وزارتخانه به‌منظور کاهش این موانع درون این نهاد آسان‌تر و قابل‌دسترس‌تر از سایر موانع می‌باشد و کمتر زمان‌بر است. با توجه به نتایج و تحلیل‌های پژوهش در نگاره ۴ توصیه می‌شود در وهله‌ی نخست راهبردهای لازم جهت حرکت به‌سوی ایجاد دانشگاه‌های کارآفرین در سطح وزارتخانه و به تبع آن، در سطح دانشگاه‌های کشاورزی و منابع طبیعی طراحی و بکار بسته شود و سپس میان سطوح مختلف وزارتخانه مذکور برای دستیابی به این مهم هماهنگی‌های لازم به وجود آید. به این منظور ایجاد ساختار تشکیلاتی مناسب جهت تبدیل دانشگاه به دانشگاه کارآفرین و ساختارهای سازمانی تسهیل‌کننده و مشوق آموزش کارآفرینانه در وزارتخانه ضروری است.

## پیشنهادها

برای رفع موانع شناسایی شده بخش‌های دیگر در حوزه‌ی دانشگاه پیشنهادهای زیر توصیه می‌شود؛ در خصوص موانع مربوط به اعضای هیأت‌علمی موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

- توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی کارآفرینانه هنگام جذب اعضای هیأت‌علمی، در نظر گرفتن مشوق‌ها و امتیازاتی کلیدی برای اعضای هیأت‌علمی جهت انجام فعالیت‌های کارآفرینانه دانشگاه به‌ویژه جهت ارتقای عمودی آنان، ایجاد فضای لازم جهت به اشتراک‌گذاری دانش و کسب تجربه در زمینه انجام کار تیمی میان اعضای هیأت‌علمی، تقویت مهارت‌های عملیاتی در آنان به‌طور حرفه‌ای، ایجاد دانش و افزایش مهارت اعضای هیأت‌علمی در زمینه اصول مدیریت پروژه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول فعالیت‌های کارآفرینانه، آشنا سازی مدرسان به روش‌های تدریس خلاقانه، نوین (طوفان اندیشه، جلسه بحث و ...) و توانمندسازی آن‌ها در زمینه تدریس اثربخش کارآفرینی از طریق برگزاری نشست‌ها، کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی همچنین استفاده از کارآفرینان موفق و توانا در تدریس؛ - آشنا سازی مدرسان با کارآفرینی و مهارت‌های کسب‌وکار به معنای واقعی آن و تقویت و یا ایجاد ارتباط میان اعضای هیأت‌علمی و بخش‌های خصوصی مرتبط به تخصص آنان. در زمینه موانع زیر بنایی و راهبردی موارد زیر توصیه

می‌شود:

- ایجاد ساختارها و زیرساخت‌های لازم جهت ایجاد امکان تبدیل، نگهداری، بازاریابی و فروش فرآورده‌های تولیدشده در دانشگاه توسط دانشجویان تحت نظارت اعضای هیأت‌علمی باسابقه و اختصاص درصد قابل‌توجهی از سود حاصل از فروش محصولات تولیدشده در محیط دانشگاه به دانشجویان و اعضای هیأت‌علمی و حتی مشارکت کارمندان دانشگاه در این فرآیند؛ - ایجاد، تقویت انسجام و به‌روز نمودن نظام اطلاعات مدیریتی (M.I.S) در کلیه سطوح دانشگاه؛

- ایجاد تغییرات اساسی در نظام برنامه‌ریزی درسی مانند ارائه دروس مربوط به کارآفرینی (خلاقیت، کار گروهی، مدیریت واحدهای تولیدی، کسب‌وکار مجازی) و ایجاد قابلیت‌های روان‌شناختی کارآفرینی، مهارت‌های خوداشتغالی و خودکارفرمایی در دانشجویان هنگام تحصیل به‌منظور حرکت در مسیر ایجاد نظام برنامه‌ریزی آموزشی کارآفرینانه از طریق اصلاح و تغییر نظام واحدی و نیمسال‌ی این نظام به دلیل داشتن برنامه‌های آموزشی غیر منعطف از لحاظ زمان و مکان و عدم ایجاد فضای مناسب برای درگیر شدن اعضای هیأت‌علمی و دانشجویان در فعالیت‌های تولیدی با آموزش‌های کارآفرینانه سنخیت ندارد.

در خصوص موانع مربوط به دانشجویان موارد زیر توصیه می‌گردد:

- حمایت از دانش‌آموختگان از طریق اعطای زمین‌های زراعی، باغات، حوضچه‌های پرورش ماهی، پرورش طیور، دام، اعطای وام، تسهیلات مالی و غیره جهت ایجاد انگیزه در آنان به‌منظور شرکت در فعالیت‌های تولیدی و کارآفرینانه؛ - آشنای سازی دانشجویان با کارآفرینی و سازوکار آن و ایجاد فضای لازم برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه از طریق ایجاد ارتباط منسجم و ارگانیک بین دانشجویان سطوح مختلف تحصیلی به‌منظور تبادل تجربیات کارآفرینانه و تشویق انجام فعالیت‌های تیمی بین آنان با توجه به ماهیت به‌هم‌پیوسته گرایش‌های مختلف رشته کشاورزی.

در خصوص موانع مالی موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- شناسایی منابع مالی متنوع و جذب حمایت‌های مالی آنان از طریق خدمات‌دهی (مانند مشاوره‌های مالی، مدیریتی و فروش نتایج تحقیقاتی و غیره) به‌منظور افزایش توان مالی دانشگاه برای حمایت از فعالیت‌های کارآفرینانه به‌ویژه ایجاد شرکت‌های انشعایی؛

در زمینه موانع فرهنگی و اجتماعی و ارتباطی موارد زیر توصیه می‌گردد:

- فرهنگ‌سازی و تشویق در اولویت قرار گرفتن آموزش‌ها و فعالیت‌های کارآفرینی برای تمامی مدیران در سطوح مختلف دانشگاه، دانشکده و گروه‌های آموزشی در عمل؛

- ایجاد فرهنگ کارآفرینی در میان جامعه‌ی دانشگاهی و سایر ذینفعان رشته کشاورزی و منابع طبیعی و برقراری ارتباط منظم و انجام کارهای مشترک به‌منظور اعتمادسازی، رفع بدبینی و ایجاد نگرشی مثبت میان سایر بخش‌های حلقه

- ارتباط دانشگاه با جامعه برای انجام همکاری‌های بیشتر؛
- ۸- ایجاد ارتباط بین مراکز پیش‌رشد، مراکز رشد، پارک‌های علم و فناوری و در نهایت ایجاد مراکز مشاوره شغلی مرتبط با بخش کشاورزی در دانشگاه.
- در زمینه موانع عملیاتی موارد زیر توصیه می‌گردد:
- تخصیص منابع (مالی، آزمایشگاهی، نهاده‌ای و انسانی) و زمان بیشتر به آموزش‌های عملیاتی موردنیاز و خاص هر گرایش از رشته کشاورزی و منابع طبیعی و لزوم تأکید بر غنی‌سازی این آموزش‌ها از طریق ایجاد انگیزه و تشویق دانشجویان و اعضای هیأت‌علمی (فروش محصولات کلاس‌های آموزشی به نفع دانشگاه، دانشجویان و اعضای هیأت‌علمی، عقد قرارداد و اعطای برخی تسهیلات مانند فضا، زمین، نهاده و غیره به مدرسان و دانشجویان برتر این کلاس‌ها از طرف دانشگاه)؛
- استفاده از مدیران موفق شرکت‌های تولیدی و کشاورزان کارآفرین و موفق در واحدهای درسی عملی مرتبط به‌منظور ایجاد انگیزه در دانشجویان و بهبود ارتباط اعضای هیأت‌علمی با متخصصان خارج از محیط دانشگاه و صنعت.
- منابع و مآخذ**
۱. ابراهیم‌پور، ح.، جبیبیان، س.، جانعلی‌زاده چوبستی، م.، و رضانی، م.ع. (۱۳۹۱). پارک‌های فناوری و مراکز رشد راهی برای تحقق اقتصاد مقاومتی. مجموعه مقالات همایش ملی بررسی و تبیین اقتصاد مقاومتی، دانشگاه گیلان، ۱۶ اسفند، صفحات ۳۷۳-۳۹۴.
  ۲. انتظاربان، ز.، و طهماسبی، ط. (۱۳۹۰). بررسی میزان هماهنگی و انطباق نظام آموزش عالی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با نیازهای بازار کار. ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، شماره ۱۴۰.
  ۳. ایمان، م.ت.، محمدیان، م. (۱۳۸۷). روش‌شناسی نظریه‌ی بنیادی. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۶، صفحات ۳۱۵-۴.
  ۴. پور رشیدی، ر.، و شجاعی فرح‌آبادی، ح. (۱۳۹۱). رسالت دانشگاه کارآفرین در توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب‌وکارهای دانش‌بنیان، شرکت پژوهشی طرود شمال، بابلسر، آبان ماه ۱۳۹۱.
  ۵. پویا، ع.، و طباطبائی، ح. (۱۳۹۰). راهبرد کیفی پژوهش نظریه‌ی مفهوم‌سازی بنیادی: مفهوم، پارادایم، ویژگی‌ها و مباحث تکمیلی. دو ماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال ۸، شماره ۳۷، صفحات ۱۱۳۸.
  ۶. جلالی، ر. (۱۳۹۱). نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، شماره ۴، صفحات ۳۱۰-۳۲۰.
  ۷. خسروی‌پور، ب.، و عابدی، ب. (۱۳۹۳). شناسایی موانع اشتغال دانش‌آموختگان کشاورزی از دیدگاه اعضای هیأت‌علمی و دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی: مورد مطالعه دانشگاه کشاورزی و منابع طبیعی رامین خوزستان. سومین همایش ملی و دومین همایش بین‌المللی مهارت‌آموزی
- و اشتغال، تهران، اردیبهشت ماه ۱۳۹۳.
۸. رنجبر، ه.، حق‌دوست، ع.ا.، صلصالی، م.، خوشدل، ع.، سلیمانی، م. ع.، و بهرامی، ن. (۱۳۹۱). نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۰، شماره ۳، صفحات ۲۳۸-۲۵۰.
  ۹. صفری، س.، قاضی‌زاده، م.، و طاهری، ر. (۱۳۹۲). بررسی موانع ارتباط اعضای هیأت‌علمی با بخش صنعت در راستای تحقق دانشگاه کارآفرین. پژوهشنامه‌ی مدیریت اجرایی، سال ۵، شماره ۱۰، صفحات ۱۰۷-۱۳۴.
  ۱۰. صمدی میار کلائی، ح.، آقاجانی، ح. ع.، و صمدی میار کلائی، ح. (۱۳۹۳). ارزیابی شاخص‌های دانشگاه کارآفرین در دانشگاه مازندران بر اساس روش فازی. توسعه کارآفرینی، دوره ۷، شماره ۲، صفحات ۳۶۹-۳۸۸.
  ۱۱. قهرمانی، م.، حاجی‌خواجه‌لو، ص. ر.، و ابوچناری، ع. (۱۳۹۰). نقش رهبری تحولی در ارتقای دانشگاه به سازمان کارآفرین (مطالعه موردی: دانشگاه شهید بهشتی). توسعه کارآفرینی، سال ۴، شماره ۱۴، صفحات ۱۸۵-۲۰۴.
  ۱۲. کردنائیچ، ا.، احمدی، پ.، قربانی، ز.، و نیکان‌لاهیجی، ن. (۱۳۹۱). بررسی ویژگی‌های دانشگاه کارآفرین در دانشگاه تربیت مدرس. توسعه کارآفرینی، دوره ۵، شماره ۳، صفحات ۴۷-۶۴.
  ۱۳. کیاکجوری، د.، امیری، ب.، و کوزه‌گر، ا. (۱۳۹۱). کارآفرینی دانشگاهی و دانشگاه کارآفرین، کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب‌وکارهای دانش‌بنیان. شرکت پژوهشی طرود شمال، بابلسر، آبان ماه ۱۳۹۱.
  ۱۴. محمودپور، ب.، رحیمیان، ح.، عباس‌پور، ع.، و دلاور، ع. (۱۳۹۱). بازشناسی چالش‌های فراروی تجاری‌سازی پژوهش‌های مدیریت آموزشی با ارائه نظریه زمینه‌ای. فصلنامه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، شماره ۳، صفحات ۱۲۶.
  ۱۵. معصوم‌زاده، م.، و انصاری، م. ت. (۱۳۸۸). عوامل مؤثر در شکل‌گیری دانشگاه کارآفرین. مجله رهیافت، شماره ۴۴، صفحات ۵۱۱.
  ۱۶. نوری، ع.، و مهرمحمدی، م. (۱۳۹۰). الگوی برای بهره‌گیری از روش نظریه برخاسته از داده‌ها در پژوهش‌های تربیتی. فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، شماره ۲۳، صفحات ۸۳۵.
  ۱۷. هادیزاده، ج.، ثقفی، م.، و فتحی، ا. (۱۳۹۲). آموزش و توسعه کارآفرینی. همایش ملی دانشگاه کارآفرین (صنعت دانش‌محور)، بابلسر، دانشگاه مازندران، اردیبهشت ماه.
  ۱۸. هیسریچ، ر.، و کرنی، ک. (ترجمه: آرش خلیلی‌نصر و حجت طیران). (۱۳۹۴). کارآفرینی سازمانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
19. Bahayani, A. (2015). Building entrepreneurial universities in a specific culture barriers and opportunities. International Journal of Nonprofit and Voluntary Sector Marketing, 20: 312-330.
20. CastroMartinez, E., JimenezSaez, F.,

- TU4Dublin. Stream1:Enterprise and Engagement, Higher Education in Transformation Conference, Retrived from: <http://arrow.dit.ie/st16/>.
34. Kelli, A., Mets, Tonis, J., Lars, Pisuke, H., Adamsoo, R. (2013). Thechanging approach in academiaindustrycollaboration: fromprofitorganizationto innovationsupport. TRAMES, 2013, 17(67241–215 :3 ,(62/.
35. Kyro, p., Mattila, j. (2012). Towards future university by integrating Entrepreneurial and the 3rd Generation University concepts. Conference proceedings, Aaltoyliopisto, Retrived from: <http://pyk2.aalto.fi/ncsb2012/Kyro.pdf>.
36. Markuerkiaga, L. N., Errasti, E., Ignacio Igartua, J. (2014). Industry & Higher Education, 28 (4): 233–244.
37. Peterka, O., Suncica, O., & Salihovic, V. (2012). What is entrepreneurial university and why we need it?. Economy of eastern Croatia yesterday, today, tommorow, 1: 98107.
38. Philpott, K., Dooley, L., O'Reilly, C., & Lupton, G. (2011). The entrepreneurial university: Examining the underlying academic tensions. Technovation, 31: 161–170.
39. Quality Assurance Agency for Higher Education (QAA). (2014). Creating Entrepreneurial Campuses A report for Scotland, Scotland, February 2014.
40. Raeesi, R., Dastranj, M., Mohammadi, S., Rasouli, E. (2013). Understanding the Interactions among the Barriers to Entrepreneurship Using Interpretive Structural Modeling. International Journal of Business and Management, 8 (13): 5672.
41. Raeesi, R., Dastranj, M., Mohammadi, S., & Rasouli, E. (2013). Understanding the Interactions among the Barriers toEntrepreneurship Using Interpretive Structural Modeling. International Journal of Business and Management, 8 (13): 5672.
42. Romero, F. (2015). UniversityIndustry Relations and Entrepreneurship. 10th European Conference on Innovation and Entrepreneurship ECIE 2015, University of Genoa, Italy, 1718 September 2015.
43. Ropke, J. (1998). The Entrepreneurial University Innovation, academic knowledge creation and regional development in a globalized economy. Department of Economics.
44. Rothaermel, F.T., Agung, Sh.D., & Lin, J. (2007). University entrepreneurship: a taxonomy of the literature. Industrial and Corporate Change, 16 (4): 691–791.
45. Sadek, T., Kleiman, R., Loutfy, R. (2015). The role of technology transfer offices in growing new entrepreneurial ecosystems around mid-sized universities. International Journal of Innovation and Regional Development, 6(1): 61.
46. Salamzade, A., Yadollahi Farsi, J., Motavaseli, ArroyoVazquez, M. (2013). What might an entrepreneurial university constitute?. 2013 EUSPRI Forum Conference, Madrid 1012 April 2013, ISBN 9788469574089.
21. CisnerosPuebla, C. A. (2004). To Learn to Think Conceptually. Forum Qualitative Sozialforschung/ Forum: Qualitative Social Research, 5(3), Retrived From: <http://nbnresolving.de/urn:nbn:de:0114fqs0403325>.
22. Clark, B.R. (2004). Sustaining Change in Universities. Society for Research into Higher Education, Open University Press.
23. Coyle, P., Gibb, A., & Haskins, G. (2013). The Entrepreneurial University: From Concept to Action, the Entrepreneurial Leaders Programme. Entrepreneurial University Leaders Programme., National Centre For Entrepreneurship in Education. December.
24. D'Este, P., Mahdi, S., & Neely, A. (2010). Academic Entrepreneurship: What are the Factors Shaping the Capacity of Academic Researchers to Identify and Exploit Entrepreneurial Opportunities?. DRUID Working Paper No. 1005, ISBN 978 8778732873, [www.druid.dk](http://www.druid.dk).
25. Etzkowitz, H., & Leydesdorff, L. (2000). The dynamics of innovation: form National systems and Mode 2" to a Triple Helix of university\_ industry\_ government relations". Reaearch Policy, 29: 10923.
26. Etzkowitz, H. (2003). Research groups as 'quasi firms': the invention of the entrepreneurial university. Research Policy, 32: 10921.
27. GarciaAracil, A., CastroMartinez, E., JimenezSaez, F., ArroyoVazquez, M. (2013). What might an entrepreneurial university constitute?. Proceedings of the 2013 EUSPRI Forum Conference, Madrid 1012 April 2013.
28. Gibb, A. (2012). Exploring the synergistic potential in entrepreneurial university development: towards the building of a strategic framework. Annals of Innovation & Entrepreneurship, 3: 16742 DOI: 10.3402/aie.v3i0.16742.
29. Gibb, A. (2005). Towards the Entrepreneurial University; Entrepreneurship Education as a Lever for Change. The National Council for Graduate Entrepreneurship (NCGE), UK, Policy Paper, (3): 112.
30. Hannon, P. D. (2013). Why is the Entrepreneurial University Important? Journal of Innovation Management, JIM 1, 2: 1017.
31. Hisrich, R. D., Kearney, C. (2012). Corporate Entrepreneurship: How to Create a Thriving Entrepreneurial Spirit Throughout Your Company. McGraw Hill Professional: 288.
32. Jacob, M., Lundqvist, M., Hellsmark, H. (2003). Entrepreneurial transformations in the Swedish University system: the case of Chalmers University of Technology. Research Policy, 32(9): 15551569.
33. Jameson, J., O'Donnell, P. (2015). The Entrepreneurial University: a Unifying Theme for

M., Markovic, M.R., Kesim, H.K. (2015). Institutional factors affecting the transformation of entrepreneurial universities. *International Journal of Business and Globalisation*, 14(3): 271.

47. Salamzadeh, A., Salamzadeh, Y., & Daraei, M.R. (2011). Toward a Systematic Framework for an Entrepreneurial University: A Study in Iranian Context with an IPOO Model. *Global Business and Management Research: An International Journal*, 3(1): 3137.

48. Sexton, D.L., Kasarda, J.D. (1992). *The State of The Art of Entrepreneurship*, The coleman foundation.

49. Shattock, M. (2008). *Entrepreneurialism in universities and the knowledge economy. Diversification and organizational change in european higher education*. University of London.

50. UNISO, *Universite dans la Societe* (2002 2004). Conference Proceedings, Editura Paideia Bucharest Romania.

51. Walshok, M. L., Shapiro, J. D. (2014). Beyond Tech Transfer: A More Comprehensive Approach to Measuring the Entrepreneurial University. *Academic Entrepreneurship: Creating an Entrepreneurial Ecosystem. Advances in Entrepreneurship, Firm Emergence and Growth*, 16: 1 – 36.

52. Wang, X., & Bukhari, N. H. (2014). Has the Burton Clark's Entrepreneurial University Model (EUM) stemmed out from Globalization Driven Reforms (GDRs)? Paper presented at the annual meeting of the Comparative and International Education Society Annual Conference, Sheraton Centre Toronto, Toronto, Ontario, Canada, 20141210, Retrived from [http://citation.allacademic.com/meta/p716823\\_index.html](http://citation.allacademic.com/meta/p716823_index.html).

53. Wissema, J.G. (2009). *Towards the Third Generation University: Managing the University in Transition*. Edward Elgar Publisher.